

Level Two: The Advanced Beginner

فصل ۷

سطح دو: مبتدی پیشرفته

اهداف:

۱. درک کردن رابطه بین MFI و امواج ایوت
۲. استفاده از MACD برای برطرف کردن ابهامات موجود در شمارش امواج ایوت

قبلاً اشاره کردیم که اغلب تریدرها با شور و اشتیاق و انرژی فراوانی پا به عرصه فارکس می گذارند. اما هنگامی که در همان اولین گام درمی یابند که این کار به انرژی و تلاش بسیار بیشتری نسبت به آنچه در رؤیا تصور میکرده اند نیاز دارد، اغلب تریدرهای تازه کار دلسرد شده و از ادامه مسیر بازمی مانند. اکنون نوبت شماست که تصمیم



خود را بگیرید! در سطح دوم «مبتدی پیشرفته» شما نیز به چنین نقطه بحرانی و ویژه ای خواهید رسید. آیا شما دلسرد خواهید شد؟ و تصمیم میگیرید که واقعاً کسب درآمد از طریق فارکس را

فراموش کنید؟ یا اینکه با تلاش و پشتکار مسیر خود را ادامه می‌دهید؟ و با استقامت و مداومتی که بخرج می‌دهید تمام مزایای سطح یک و دو را کسب می‌کنید.

ما در طول مسیر خود از سطح یک «مبتدی» تا سطح پنج «حرفه‌ای» به تعدادی از ابزارهای تریدینگ قدرتمند مجهز می‌شویم. همین که ما به این ابزارها مسلط شدیم، اعتماد بنفس مان نسبت به ترید کردن رشد خواهد کرد. ما به ویژه به زیرساختهای سازنده بازار (که برای اولین بار در فصل چهار در مورد آن بحث کردیم) نگاه خواهیم کرد.

در سطح یک (مبتدی) هدفمان صرفاً باقی ماندن در بازار و ضرر نکردن و در عین حال کسب تجربه بود. اما در سطح دو (سطح مبتدی پیشرفته) ما به کسب درآمد از بازار بر مبنای محکم و بی تناقض خواهیم پرداخت. در سطح یک ما فقط با دو «بار» سروکار داشتیم. ما «بار فعلی» را بر اساس low high open و close تحلیل کردیم. در سطح دو، ما افق دیدمان را گسترش می‌دهیم. هنگامیکه امواج الیوت را تحلیل می‌کنیم، ما باید حداقل ۱۰۰ و حداکثر ۱۴۰ میله را بررسی کنیم. وقتی که از روش تریدینگ برنامه ریزی شده سودآورمان PPT استفاده می‌کنیم، حقیقتاً می‌توانیم از هر تعداد میله استفاده کنیم.

نخست، ما امواج الیوت را تقکیک خواهیم کرد. سپس سفری به عمق تحلیل بازار می‌کنیم و نگاهی به زیر ساختهای امواج الیوت می‌اندازیم. این زیر ساختها از دانش جدید چایوز، و بخصوص از فراکتالها منشاء می‌گیرند. پس از نگاهی به موج الیوت، ترید کردن با استفاده از آن را در چارت واقعی ساده تر می‌کنیم. احتمالاً شنیده اید که می‌گویند اگر دو الیوت کار را با هم در یک اتاق و پای یک چارت بگذارید، آنها با ۹ شمارش مختلف از اتاق بیرون خواهند آمد! چنین تناقض‌هایی اگر با روش سودآور ما PPT ترید کنید، وجود نخواهد داشت.

تقریباً در هر جلد از مجلات مرتبط با بازارهای سرمایه، مطلب یا مقاله‌ای را در مورد عدم ارزش کاربردی و تجاری «امواج الیوت» پیدا می‌کنید. همه این افکار و مطالب را دور بریزید! من هر تریدری را به مبارزه طلبم که به محل تریدینگ من بیاید و با من برای فقط یک روز مسابقه دهد. مطمئن باشید که این تریدر به روش ما ایمان خواهد آورد! من تاکنون با چند صد نفر از تریدرها به طور خصوصی و عمومی کار کرده‌ام، و به همه آنها روشهایم را برای استفاده از این ابزارها آموزش داده‌ام. تاجاییکه من میدانم، ما هرگز حتی یک نفر مخالف را هم در بین آنها پیدا نکرده‌ایم. حالا خدای فارکس را پیدا کردید؟!!



اما مشکل اساسی این است که تعداد اندکی از تریدرها واقعا یاد میگیرند که چگونه شمارش امواج الیوت را در نقطه ای از نمودار که در آن واقع هستیم ، به درستی انجام دهند و سپس «آزمون صحت شمارش» را نیز به درستی بکار ببرند. هر متخصص الیوت کاری میتواند پس از مشخص شدن واقعیت، شمارش خوبی از موج الیوت را به شما بدهد. در حالیکه تریدرها به شمارش امواج جاری نیاز دارند. شمارشی که قابل اطمینان و دقیق باشد.

این ابزار دقیق را میتوانید در سطح دو «مبتدی پیشرفته» بیابید. در ذیل یک توضیح ساده و تئوریک را در این مورد ارائه کرده ایم ، سپس تعدادی از مثالهای واقعی تریدینگ را بررسی خواهیم کرد. در سطح سه، ما سایر اندیکاتورهای اختصاصی مان را نیز با تحلیل فراکتالی مان ترکیب میکنیم تا مطمئن ترین و کم ریسک ترین تریدهای ممکن را شناسایی کنیم.

یکی از محدود مواردی که همه تریدرها بر روی آن متفق القول هستند این است که «تایمینگ و زمانبندی مناسب از مهمترین ابزارهای لازم و ضروری برای ترید است». در بیش از ۳۵ سال ترید کردن فعال، من هنوز روشی را مشاهده نکرده ام که به اندازه تکنیک دقیق و پر قدرت ما در زمان سنجی برگشت های بازار موفق عمل کرده باشد. با ترکیب کردن چشم اندازی که بوسیله شمارش دقیق امواج الیوت بدست می آوریم با درک آنچیزی که واقعا در بازار در حال رخ دادن است (پنجره های سودآوری) و با تحلیل فراکتالی خودمان، یک تریدر میتواند در تمام لحظات و دقیقه به دقیقه (یا روز به روز اگر تایم فریم ارجحمان روزانه باشد) حاکم و مسلط بر بازار باشد.

آسایش دو گیتی (!) برای شما در این است که قادر باشید تا بر روی بازار در هر دو جهت آن کار کنید : یعنی هم در جهت افزایش سود و هم در جهت کاهش ریسک! روش ما در تحلیل امواج ، یک اندازه گیری کمی و کیفی بسیار دقیق را از میزان ریسک موجود در هر معامله دلخواه، برآورد



میکند. دانستن اینکه شما در هر لحظه دقیقا در کجای امواج الیوت واقع هستید (در حال حاضر نه بعد از وقوع آن) به شما این توانایی را می دهد تا به رمزگشایی حرکت بازار - از میان شایعات، عقاید، اعلانات، و موهومات- بپردازید. بعضی از تریدرها، حتی با وجود آگاهی داشتن از این موارد، فاقد مهارت در برقراری توازن منطقی-احساسی مورد نیاز برای تریدینگ موفق آمیز هستند. برای اغلب تریدرها، «مدیریت احساسات» مشکلترین مانع برای ترید کردن شان است. این مشکل را بویژه در فصلهای ۱۰ و ۱۱ که سطوح تریدرهای ممتاز و حرفه ای را بررسی می کنیم ، مورد بحث قرار خواهیم داد.

هدف ما در این فصل ساختن چارچوبی است که نشان دهد چرا بازار اینگونه حرکات بخصوص را انجام میدهد. یادگیری کارکردن با امواج بازار مشابه یادگیری «موج سواری بر امواج دریا» است. هر چه موجی که بر آن سوار میشوید بزرگتر باشد، احتمال سقوط خطرناک تری برای شما وجود خواهد داشت. اندکی آب خوردن و دست و پا زدن درون آب، بهایی است که شما باید برای مسلط شدن بر این ورزش بپردازید. تمام موج سواران میدانند که هر چه بیشتر به دریا برای روبرو شدن با غول آساترین امواج بروند، بیشتر یاد میگیرند که چگونه رفتار هر موجی را تعبیر کنند. هر چه بیشتر بیاموزید که چگونه به استفاده از امواج عظیم و انرژی نهفته در آنها بپردازید، اطمینان و اعتماد بنفس شما در مواجهه با موقیت ها و شرایط غیرمنتظره آتی افزایش بیشتری خواهد یافت.



THE ELLIOTT WAVE

امواج الیوت

دلیل اصلی علاقمندی ما به شناخت امواج الیوت این است که امواج الیوت بهترین شاخصی هستند که نشان میدهند شما دقیقاً در کجای حرکات بالا و پایین بازار هستید. ویا حرکات رفت و بازگشتی بازار. خواندن زبان بازار مثل تلاش برای درک چگونگی کارکرد شهر نیویورک است. شما میتوانید



یکروز را با هر کدام از پنج شهردار نواحی پنجگانه بگذرانید تا بتوانید به درک عمیقی از آنچه در هر ناحیه میگذرد برسید. اما روش دیگر میتواند این باشد که یک هلیکوپتر بگیرید وکل شهر را از ارتفاعی به بلندی مرکز تجارت جهانی (مترجم: که البته پس از نگارش این کتاب به کلی نابود شده است // بنگرید.

روشی تریدی که قبلاً توضیح دادیم نیز مشابه با همین مثال است: در آن روش ما صرفاً با تمرکز بر میله های انتهایی نمودار ، کشف میکنیم که در هر لحظه چه اتفاقی برای هر کدام از کالاها ویا ارزها در حال وقوع است. اما تئوری امواج الیوت ما را مانند هلیکوپتر به فرازی بالاتر میبرد و از دیدگاهی بالاتر به ما نشان میدهد که از زاویه دید وسیعتر، عملکرد بازار چگونه است.

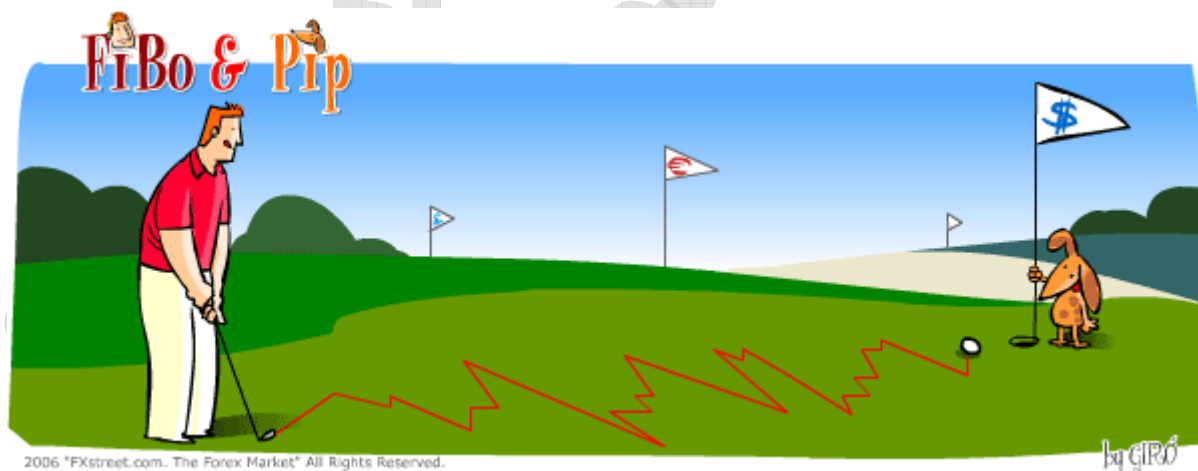
تئوری امواج الیوت بحثهای زیادی را در طی سالهای اخیر برانگیخته است. خیلی از تعبیر و تفسیرهای مخالف و انتقاد آمیز صرفاً از سوی کسانی بیان شده است که خودشان موفق به استفاده از آن نشده اند زیرا نمیدانسته اند که این تئوری چیست و این امواج چگونه کار میکند. **امواج الیوت یک تجزیه و تحلیل از زیر ساختهای سازنده بازار است.** ما در فصل ۸ خواهیم دید که «امواج الیوت» زیر ساخت تشکیل دهنده بازار و «فراکتالها» زیر ساخت سازنده «امواج الیوت» هستند.

R.N.Elliott که این روش بخاطر او نام گذاری شده است؛ سالها بازارها را در جستجوی الگوی تکرار پذیری که بتوان از آن برای شناسایی قله ها و دره های قیمتی استفاده نمود، بررسی کرد.

تئوری امواج الیوت بهترین ابزار برای گرفتن قله ها و دره های قیمت است. البته همچنانکه بسیاری از محققان و دانشجویان الیوت کار ذکر کرده اند ، استفاده از تئوری امواج الیوت می تواند برای تازه کاران بسیار مخاطره آمیز باشد.

A.J.Frost و Robert Prechter (۱۹۷۸) امواج الیوت و خصوصیات موجهای مختلف را شرح دادند. آنها اسناد و مدارک و توضیحات عالی را از امواج الیوت ارائه دادند، ولی ایشان هیچگونه راهنمایی بخصوصی را در مورد اینکه چگونه می توان با استفاده از این امواج به ترید کردن پرداخت ، ارایه نمودند.

وقتی نتایج کار آنها منتشر شد، من آنها بارها و بارها خواندم. در آن زمان من در حال تحقیق روی MFI بودم و تصمیم گرفتم کمی در مورد تفاوتهای بین امواجی که توسط MFI شمارش می شوند با امواج شمارش شده بوسیله تئوری الیوت تحقیق کنم.



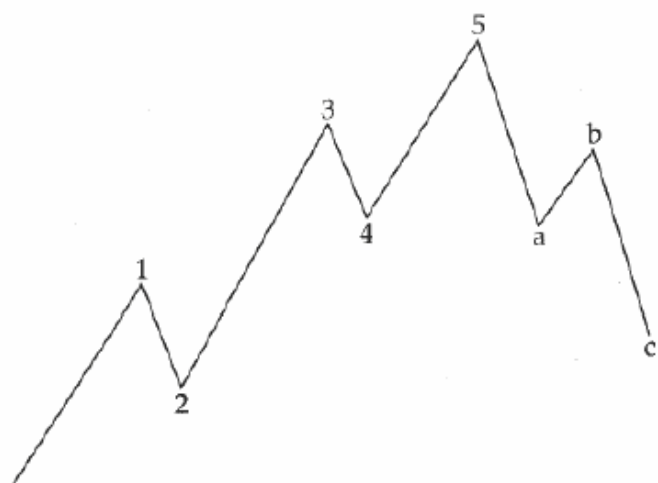
ریتم های اصلی امواج الیوت

توالی یا ترتیب امواج الیوت عبارت است از یک ریتم اصلی از «موجهای پیشروی کننده پنج تایی» که در ادامه با مجموعه ای از «موجهای سه تایی اصلاحی» تصحیح می گردند. این توالی برای تمامی امواج، از هر درجه ای که باشند، همواره ثابت است. مادامیکه کوچکترین حجمی از معاملات وجود داشته باشند چنین مجموعه ای از امواج قابل مشاهده خواهند بود. بعنوان یک قاعده سرانگشتی، ما معمولا از یک میانگین حداقل ۲۰ دوره ای (۲۰ تیک tick) استفاده میکنیم، هر چند که سری امواج الیوت را میتوان حتی با حجم معاملاتی بسیار ناچیز و در دوره های زمانی بسیار کوتاه بازار نیز مشاهده نمود (برای مثال حتی در چارت یک دقیقه ای).



در بررسی امواج الیوت مهمتر از مقیاس زمانی، شکل الگوها می باشد. موجها میتوانند، هم از لحاظ قیمت و هم از لحاظ زمانی، فشرده تر و یا گسترده تر شوند، اما شکل امواج و ساختار آنها ثابت می ماند. یک «حرکت قیمتی» ابتدا با مجموعه ای از ۵ موج (که از ۱ تا ۵ شماره گذاری شده اند) در جهت اولیه خود حرکت می کند و سپس عموما با مجموعه ای از ۳ موج اصلاحی در جهت مخالف تصحیح شده و بازمیگردد.

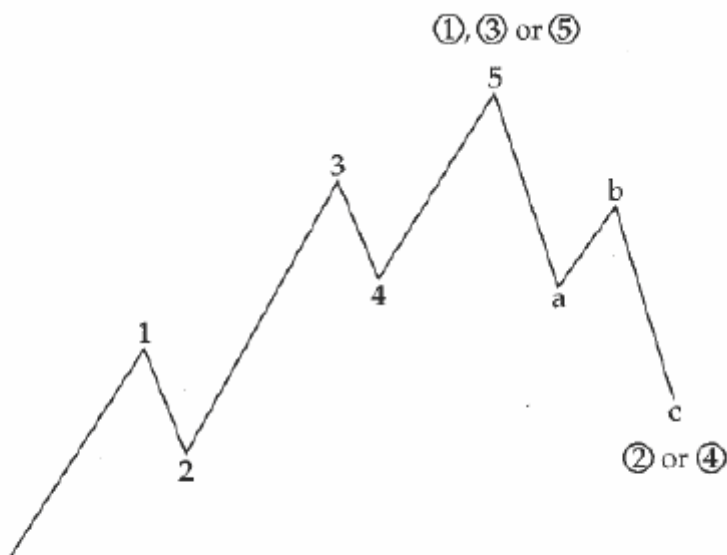
آقای الیوت موجهای شماره ۱ تا ۵ را «موجهای کاردینال» نامگذاری کرد اما پس از او دو دانشمند دیگر بنامهای Freost و Prechetor عبارت «موج های ایمپالسیو یا پیشرو (Impulsive)» را برای موجهای ۱، ۳، و ۵ بکار بردند. «امواج اصلاحی (Corrective)» با حروف کوچک (a, b, c, d, e) نشان داده میشوند.



شکل ۱-۷: تصویر موجهای ۱ تا ۵ با یک تصحیح a-b-c

همانطور که در شکل ۱-۷ نشان داده شده است، اولین موج بوسیله موج ۲ تصحیح می شود ، و به همین ترتیب موج ۳ بوسیله موج ۴ و سپس کل مجموعه ی « ۵ موجی » توسط مجموعه ی « ۳ موجی » - که با حروف a - b - c نشان داده شده اند - تصحیح می گردد.

پس از اینکه یک سری ۵ موجی کامل شد، معمولاً خود این امواج مجموعاً امواجی را از «درجه بالاتر» شکل می دهند و یا در ترکیبی از امواج بزرگتر مشارکت می کنند. کل حرکتی که توسط موجهای ۱ تا ۵ انجام شده ، تشکیل یک موج از سلسله امواج درجه بالاتر را می دهد. بنابراین، حرکت از موج ۱ تا موج ۵ یک موج شماره (۱) یا یک موج (۳) و یا یک موج (۵) از درجه بالاتر را تکمیل میکند، و به همین ترتیب یک سلسله a-b-c نیز می تواند یک موج (۲) یا یک موج (۴) را تشکیل دهد. (شکل ۲-۷ را ببینید).



شکل ۲-۷: یک سلسله ۵- موجی همراه با یک تصحیح ۳- موجی میتواند قسمتی از یک موج درجه بزرگتر باشد.

Characteristics of the Different Waves

ویژگیهای موجهای مختلف

قوانین پایه ی تئوری «امواج الیوت» به اندازه کافی ساده هستند، اما کاربرد این قوانین است که اغلب نوآموزان تئوری امواج را می ترساند. با استفاده از اندیکاتورهای روش PPT که در فصل پیش توضیح داده شد این کار تبدیل به عملی ساده، سریع و دقیق می گردد. یکی از بزرگترین لذتهای ترید کردن در این است که مشاهده کنید تا چگونه شمارش امواجتان دقیقاً در همان سمتی که انتظارش را داشتید شروع به آشکار شدن میکند.



بسیاری از روابط و تفاسیر مورد بحث الیوت کارها در واقع صرفاً ناشی از تمایلات شخصی ایشان بوده و نه دائمی هستند نه به اندازه کافی دقیق. به خصوص که این روابط با گذشت زمان به سرعت تغییر کرده و به محض اینکه شما آغاز به شمارش امواج می کنید و با تکیه بر تحلیل و تفسیر خود، پولاتان را در بازار سرمایه گزاری میکنید، امواج به سرعت تغییر جهت داده و شکلهای و ساختارهای جدیدی را به خود می گیرند. البته ما این مشکل را نیز حل کرده ایم!

اما قبل از اینکه راه حلمان را توضیح دهیم، اجازه دهید اندکی موجهای مختلف و روابط بین آنها را مورد بررسی قرار دهیم. باید مجدداً تأکید کنم که مفاهیمی که موجب دقت مضاعف تحلیلهای الیوتی ما می شوند، همانا استفاده از اندیکاتورهای سودآورمان در روش PPT هستند که سهم بازار را در هر لحظه به دقت شرح میدهند.

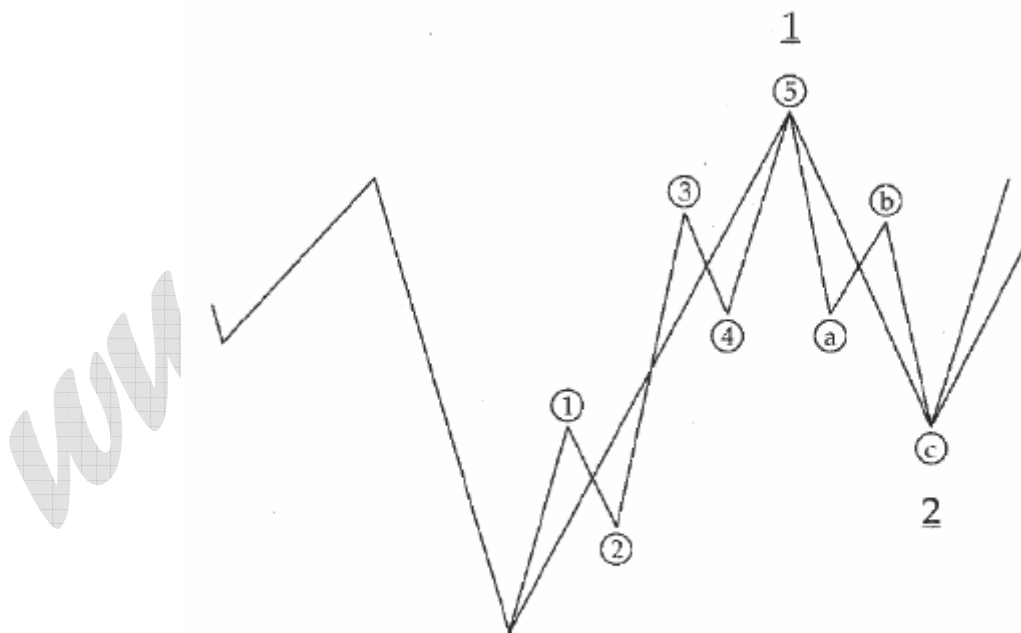


موج ۱

اولین موج ها همیشه یک حرکت در **خلاف جهت روند جاری مارکت** هستند. نخستین تریدرهایی که واردترند جدید شده اند درحال اجرای برنامه روانشناسی **Have Fun** هستند که در فصل ۱۲ به تفصیل شرح خواهیم داد. شروع موج ۱ (که با خاتمه موج ۵ آغاز شده است یا با خاتمه یکی از موجهای c یا e) همراه با وقوع واگرایی در اسیلاتور MFI خواهد بود. هنگامیکه همه اندیکاتورها در موقعیت مناسب خود قرار گرفته باشند، آنگاه ما انتظار آغاز یک حرکت سریع و قدرتمند را از کف (یا سقف) خواهیم داشت. چنین موقعیتی همچنین ممکن است یک «نقطه صفر» باشد (تکنیک تریدکردن با روش PPT در سطح سه از فصل ۹ را ببینید) که حتی فرصت افزودن به حجم معاملات و موقعیت های سودآورتری را در اختیار مان قرار می دهد.

بهترین شیوه برای پیش بینی نقطه پایانی و هدف یک «موج ۱» بررسی ساختار داخلی و موج هایی است که در یک درجه پایین تر در جریان هستند. به یک تایم فریم کوچکتر نگاه کنید؛ بعنوان مثال یک «توالی ۵ موجی» را در نظر بگیرید که در درون یک موج پیشروی کننده «شماره ۱» جریان دارد (شکل ۳-۷).

سپس این نشانه ها را بررسی کنید: (۱) واگرایی (۲) ناحیه هدف (۳) فراکتالها (۴) اسکاتها یا بارهای Squat (۵) تغییر در اندیکاتور مومنتوم. ما این مجموعه از موارد را «**پنج شلیک مرگبار**» مینامیم! زیرا تقریباً همیشه «روند جاری» را به سرعت میکشند!



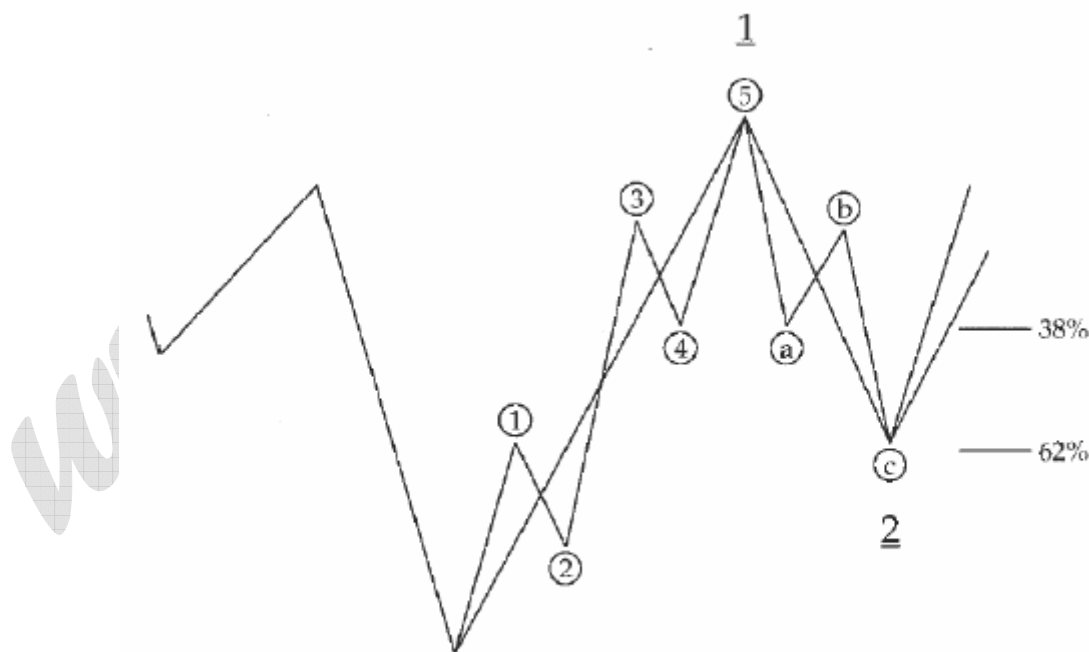
شکل ۳-۷: مشخصات موج ۱.

موج ۲

به محض اینکه «موج اول» به پایان رسید ، ما انتظار «موج دوم» را در خلاف جهت خواهیم داشت. دومین موج به دلیل « سفارشات جدید فروش (یا خرید) » ویا «New Orders» ایجاد میگردد - برخلاف چهارمین موج که به سبب عمل « تثبیت سود» یا «Profit Taking» شکل می گیرد. (مترجم: تثبیت سود یعنی بستن پوزیشنهای جاری و تسویه حساب کامل سفارشات قبلی با بازار)

هدف و تارگت موج ۲ را میتوان بوسیله (۱) نسبتهای فیبوناچی و (۲) شمارش امواج داخلی آن پیدا کرد. معمولترین تارگت برای نقطه پایانی «موج ۲» برگشتی به اندازه ۳۸ درصد الی ۶۲ درصد از «دامنه موج ۱» است (شکل ۴-۷). تقریباً از هر چهار «موج ۲» حدود سه تا از آنها در این ناحیه خاتمه میابند؛ از هر شش «موج ۲» شاید حداکثر یکی از آنها بیش از ۶۲ درصد بازگشت نماید.

یک نکته دیگر این است که اگر موج ۲ با کمتر از ۳۸ درصد تصحیح خاتمه یابد ، معمولاً از نوع « امواج اصلاحی غیرعادی » خواهد بود که کمی جلوتر (در شکل ۱۱-۷) مشاهده خواهید نمود.



شکل ۴-۷: معمولترین مقادیر برگشتی موج ۲.

مجدداً تکرار می کنیم که **موج ۲** در یک روند صعودی با **فروشهای جدیدی** ایجاد میگردد (یا خریدهای جدید در یک روند نزولی) که توسط تریدرهایی انجام پذیرفته است که قبلاً در بازار حضور نداشته اند و همچنین تشخیص نداده اند که **موج ۱** ی را که پشت سر گذاشته اند آغازی برای یک روند صعودی تازه بوده است! (بخش پیدا کردن نقطه صفر را در فصل ۹ ببینید)

این تریدرها به اشتباه اینطور تصور کرده اند که **موج ۱** صرفاً یک موج اصلاحی دیگر در ادامه همان روند نزولی قبلی بوده است! بنابراین با خوش خیا لی در نقطه پایانی **موج ۱** و در واقع در بالاترین نقطه آن پوزیشن های Sell خود را باز کرده اند ، به این امید که روند نزولی سابق ، مجدداً مسیر قبلی خود را ادامه خواهد داد و بازار قیمت های پایین تری را مشاهده خواهد کرد!
این دقیقاً دلیلی است برای این واقعیت که چرا **موج ۲** رفتاری کاملاً متفاوت را نسبت به **موج ۴** (که یک موج تثبیت سود است) از خود نشان می دهد.

تریدرهایی که **از قبل در بازار حضور دارند** و برای تثبیت سود خود از بازار خارج می شوند عموماً به صرف زمان بیشتری برای تصمیم گیری نیاز دارند نسبت به **تریدرهایی که از خارج بازار** با مشاهده فرصت های جذاب و سودآور به سرعت وارد بازار می شوند. (مترجم : موج ۲ توسط تریدرهایی ایجاد می شود که از خارج بازار وارد میگردند درحالیکه موج ۴ توسط تریدرهایی که از قبل درون بازار هستند ایجاد میشود)

این موضوع در هدف یابی دقیق نقطه پایانی موج ۲ بسیار حایز اهمیت است، بزرگترین فرصت برای **کسب بیشترین سود در کمترین زمان** در **موج ۳** رخ میدهد که عموماً هم سریع تر حرکت می کند و هم مسافت های طولانی تری را می پیماید.

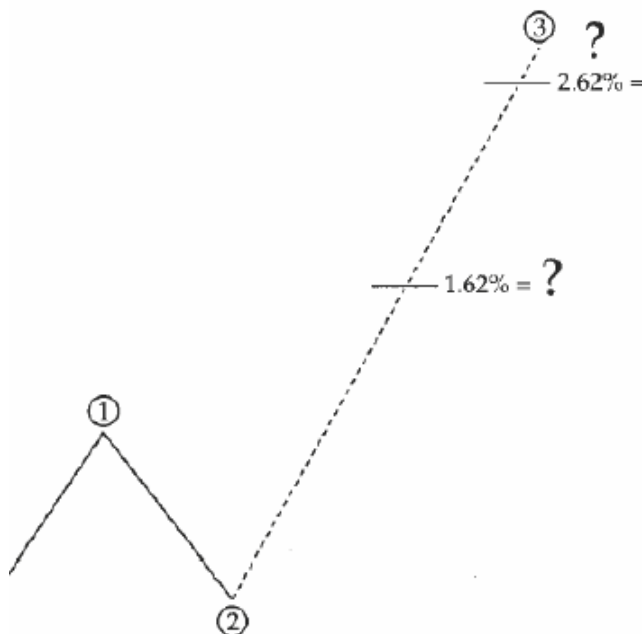


2007 *FXstreet.com. The Forex Market* All Rights Reserved.

موج ۳

رابرت پریچتور «موج ۳» را *A wonder to behold* نامیده است. «موج ۳» غالباً **بزرگترین امکان سودآوری** را در اختیار ما میگذارد. هنگامیکه به سطح پنجم رسیدیم (فصل ۱۲)، خصوصیات روانشناسی لازم را که همراه با موج ۳ است، تحلیل و بررسی خواهیم نمود.

یک راه برای تشخیص «موج ۳» استفاده از **شیب** آن است. این موج عموماً شیب بزرگتری نسبت به «موج ۱» دارد (یعنی تغییرات قیمتی سریعتر) حتی بعضی اوقات به نظر میرسد که موج ۳ تقریباً کاملاً عمودی شده است (شکل ۵-۷)



شکل ۵-۷: مشخصات موج ۳.

ممکن است یک موج ۳ با یک موج ۵ بزرگ و انفجاری به اشتباه گرفته شود. عموماً یک موج ۳ همراه با **حجم سنگینی از معاملات** است. اگر یک موج بزرگ و سریع با حجم معاملاتی ناچیزی همراه باشد، این موج معمولاً یک «موج ۵ انفجاری» است. در طول موج ۳ معمولاً **دلایل اقتصادی** نیز به حمایت از حرکت موج می پردازند (این عمل در مورد موج ۱ صورت نمی پذیرد) و اخبار فاندamental در تایید اندیکاتورهای تکنیکال، به درون بازار جاری میگردند. این از بهترین شرایطی است که می توانیم در بازار حضور داشته و به کسب سودهای کلان پردازیم و بقول معروف «بارمان را بزنیم و ...» !!

اولین **تارگت برای «موج ۳»** بین ۱ تا ۱,۶۲ برابر موج ۱ است. به ندرت موج ۳ کوتاهتر از موج ۱ میشود، و حتی معمولاً طولانیتر از ۱,۶۲ برابر موج ۱ خواهد بود. بهترین راه برای یافتن تارگت موج ۳ رفتن به تایم فریم پایینتر و انتظار برای مشاهده همزمان «**پنج شلیک مرگبار!**» جهت اطمینان از خاتمه پنجمین موج از موج ۳ است.

یکبار دیگر این «**پنج شلیک مرگبار**» را (که قاتل هر روند هستند!) یادآوری و تکرار می کنیم:

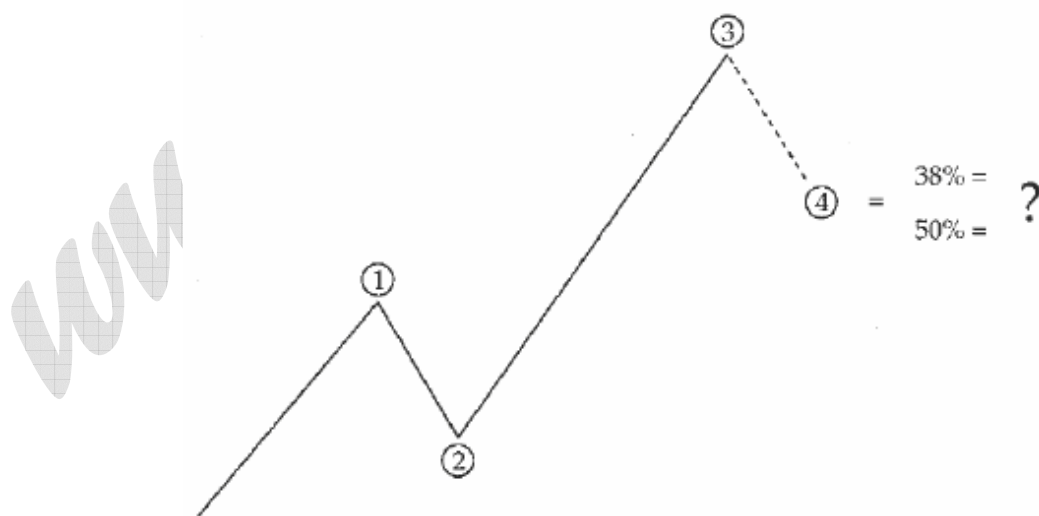
۱. واگرایی در اسیلاتور MFI
۲. قرار داشتن در ناحیه تارگت
۳. تشکیل یک فراکتال در قله (یا دره)؛
۴. مشاهده یک اسکات بار (میله Squat) در یکی از بالاترین ۳ میله فوقانی (یابرعکس)
۵. یک تغییر جهت در مومنتوم روی اندیکاتور MACD.

موج ۴

هنگامیکه موج قدرتمند ۳ تمام شد، زمان «**تثبیت سود**» یا «**Profit Taking**» آغاز میگردد. حرفه ای ترین تریدرها که در همان ابتدای آغاز ترند وارد بازار شده بودند، اکنون سودهای کلانی را برای خود کسب کرده اند. مشخصات و شکل موج ۴ همواره بطور کامل متفاوت از موج ۲ است. الیوت این تفاوت را «**قانون تناوب**» نامیده است: اگر موج ۲ یک «موج ساده» باشد، آنگاه موج ۴ از نوع «امواج پیچیده و ترکیبی **Complex**» خواهد بود، و همچنین برعکس.

یک موج اصلاحی ساده معمولاً بصورت یک زیگزاگ ظاهر میگردد. اگر این برای موج ۲ رخ داده باشد، آنگاه قطعاً موج ۴ باید یک موج اصلاحی ترکیبی و پیچیده باشد (فلت یا مسطح، نامنظم، مثلثی، سه تایی های دوقلو یا سه قلو)

در جریان تحقیقاتمان دریافتیم که ۸۵ درصد از حرکات شدید شلاقی «Whiplash» در طی موج چهارم اتفاق می افتد. معمولاً اگر نتوانید به سهولت تشخیص دهید که در کجای شمارش امواج هستید، آنگاه به احتمال زیاد درون یک موج ۴ قرار دارید. اگر بیدار شده اید و میخواهید شروع به کار کنید و ناگهان متوجه میشوید که در یک موج ۴ قرار گرفته اید، بهترین استراتژی برای شما این خواهد بود که ترید کردن را رها کرده و مجدداً به رختخوابتان بازگردید!! با وجود این، همانطور که ذکر شد، بسیاری از کالاها و ارزها چندین ماه است که در نمودار ماهانه خود در موج چهارم قرار دارند. من که حاضر نیستم همه آن ها را رها کنم و چندین ماه در رختخواب بمانم! ضمن اینکه، اگر بتوانیم تارگت و هدف نهایی یک موج ۴ را پیدا کنیم، در آن صورت می توانیم سود بسیار خوبی را در موج ۵ بعدی کسب نماییم.



شکل ۶-۷: برگشتهای موج ۴.

ریتریس های موج ۴ (درصدهای بازگشت) کاملاً متفاوت از موج ۲ است (شکل ۶-۷).
موجهای ۴ از لحاظ زمانی، عموماً مدت زمان خیلی طولانی ای را از کل سلسله ۵ موجی، به خود اختصاص می دهد. (حتی تا ۷۰ درصد از مدت زمان کل ۵ موج). اما موجهای ۴ از لحاظ قیمتی، معمولاً به اندازه موجهای ۲ بازگشت نمی کنند.

مجدداً تاکید می کنیم که موج ۴ در اثر «Profit Taking» بوجود می آید تا «New Orders». شما معمولاً یک افت شتابناک را در حجم معاملات، فراریت بازار یا Volatility، و همچنین اندیکاتورهای مومنتوم مشاهده می کنید.

فقط حدود یک ششم از موجهای ۴ بازگشتی کمتر از ۳۸٪ اندازه موج ۳ دارند. **محتمل ترین تارگت برای موج ۴ بین ۳۸٪ الی ۵۰٪ است.** هنگامیکه گسترش موج ۴ را نگاه می کنید بخاطر داشته باشید که یک قانون این است که: **موج ۴ هیچوقت به پایین تر از قله موج ۱ سقوط نمی کند.** البته در ترد کردن واقعی، ممکن است شما تعداد اندکی از مثالهایی را مشاهده کنید که این قاعده در آنها صدق نمیکند!

در تحلیل موج ۴ برای یافتن بهترین موقعیت برای ورود به موج ۵، از نسبتهای فیبوناچی استفاده کنید و در جستجوی «پنج شلیک مرگبار» در تایم فریم کوچکتر و در درون موج C از موج ۴ باشید. مطمئن شوید که بین ۱۰۰ الی ۱۴۰ میله از موج C را بررسی کرده اید. شما میتوانید با تغییر تایم فریم روی چارت این تعداد از میله ها را بدست آورید.

دوباره تکرار می کنیم که «پنج شلیک مرگبار» که قاتل تمام ترندها هستند عبارتند از:

۱- واگرایی در MFI

۲- قرار داشتن درون ناحیه هدف

۳- فراکتال

۴- اسکات

۵- تغییر در مومنتوم MACD

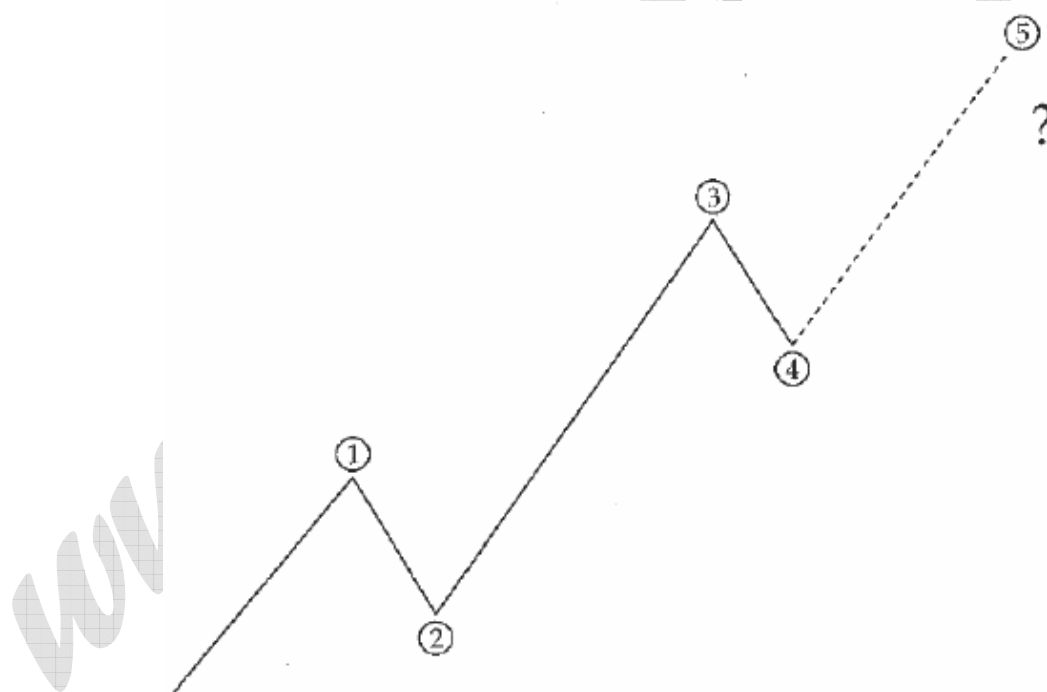


موج ۵

موج ۵ که در شکل ۷-۷ نشان داده شده است آخرین تلاش تریدرها برای خلق قیمتهای بالاتر (یا پایینتر) است. البته این موج به اندازه موج ۳ رضایت بخش نیست. **عموماً شیب آن کمتر از موج ۳ است و تغییرات قیمتی کوچکتری دارد.** تریدرهای حرفه ای از این جهشهای جدید قیمت برای دریافت آخرین سود هایشان و **خروج به موقع از بازار** استفاده میکنند در حالیکه تریدرهای آماتور هنوز میخواهند وارد بازار شوند.

تارگت موج ۵ را با ترکیب روشهایی که قبلاً گفته شده تعیین می کنیم. وقتی که این روشهای مختلف، هدفهایی را در یک محدوده مشترک پیش بینی می کنند، میتوانیم پایان موج ۵ را با حصول اطمینان بیشتری تعیین کنیم.

اندازه گیری موج ۵ را از نقطه پایانی موج ۴ آغاز می کنیم ، بنابراین تا زمانی که موج ۴ کاملاً خاتمه نیابد ، نمی توانیم برای موج ۵ نیز پیش بینی مشخصی داشته باشیم. (در بخش بعدی ، براساس ترکیب اسیلاتور MFI با امواج ایبوت ، حداقل مشخصات ضروری برای موج ۴ را بدست خواهیم آورد).



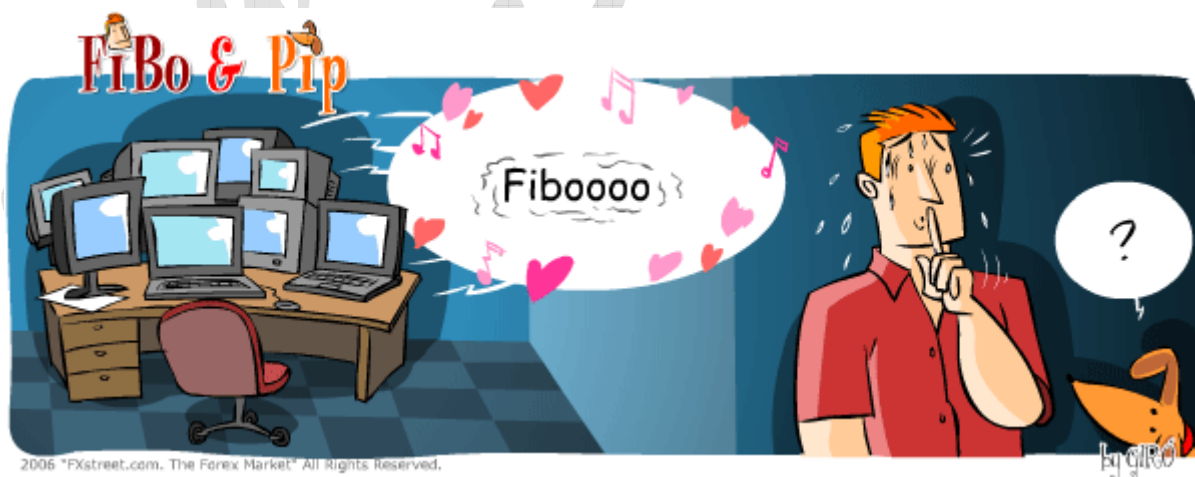
شکل ۷-۷: مشخصات موج ۵.

یکی از دقیق ترین روش ها برای پیش بینی نقطه پایانی موج ۵، استفاده از روش « ناحیه هدف » و یا «Target Zone» است. من این متد را از تام جوزف تحلیلگر شرکت تکنیک های تریدینگ واقع در ایالت اوهایو آموخته ام، و دریافتم که بسیار مفید و سودمند است. نخست اختلاف قیمت بین نقطه شروع موج ۱ و نقطه پایان موج ۳ را اندازه می گیریم (یعنی موج ۳-۰). سپس یک بار این مقدار را به انتهای موج ۴ می افزاییم و بار دیگر صرفاً ۶۲٪ از این مقدار را به پایان موج ۴ اضافه می کنیم بسیاری از موجهای ۵ بین این دو هدف مذکور خاتمه میابند.

شما میتوانید دقت پیش بینیتان را با انجام همین فرآیند در درون پنجمین موج داخلی از موج ۵ بهبود بخشید. اینکار حتی به شما یک ناحیه «تارگت زون» کوچکتر و دقیق تر را میدهد. معمولاً ناحیه هدف حاصل از امواج داخلی دقیقاً در درون محدوده هدف حاصل از امواج بزرگتر قرار می گیرد. به این طریق ناحیه هدف شما حتی باریکتر و دقیق تر نیز می گردد.

همچنانکه بعداً مفصل تر خواهیم گفت ، افزودن اندیکاتورهای فراکتال و اسکات، به همراه واگرایی بین موجهای ۳ و ۵ میتواند فرصت های ایده آلی را برای «تثبیت سود و خروج از بازار» و یا «سفرارش جدید و ورود مجدد به بازار» در اختیار شما بگذارند.

حرکت کامل موجها از ۱ تا ۵ معمولاً زنجیره بالاتری از امواج بزرگتر را تکمیل می کند. بنابراین حرکت از موج ۱ تا ۵ منجر به یک موج ۱ یا ۳ یا ۵ از درجه بالاتر خواهد شد. و همچنین یک سلسله a-b-c نیز می تواند یک موج ۲ یا یک موج ۴ بزرگتر را شکل دهد. (شکل ۸-۷ را ببینید).



Corrections

امواج اصلاحی

موجهای اصلاحی را معمولاً به دو گروه «ساده» و «ترکیبی» طبقه بندی میکنند. موجهای ساده به صورت زیگزاگ ظاهر می شوند و امواج ترکیبی شامل هر الگویی به غیر از آن هستند. در یک روند اصلاحی سه موجی a-b-c، چه بصورت ساده و چه بصورت پیچیده، موج b همیشه دارای ۳ موج است، و موج c همیشه دارای ۵ موج است.

اما موج a ممکن است دارای ۳ موج یا ۵ موج باشد، اگر شامل ۵ موج بود، به معنی خطاری است به شما که با یک تصحیح از نوع زیگزاگ مواجه هستید. ولی اگر دارای ۳ موج بود، به احتمال زیاد با یک روند اصلاحی مسطح (Flat)، یا نامنظم (irregular)، و یا مثلثی (Triangle) روبرو خواهید بود.



شکل ۸-۷: موجهای پیشرو و تصحیحی از درجات مختلف.

امواج اصلاحی ساده (زیگزاگ)

پس از آنکه پنج موج از موج a تمام شد، معمولاً موج b تا بیش از ۶۲٪ از موج a را بازگشت نمیکند (شکل ۹-۷). اگرچه در موارد نادری ممکن است تا بیش از ۷۵٪ را نیز بازگشت نماید.



بعلت اینکه موج c با موج ۳ ساختار و مشخصات مشترکی دارد، میتواند موقعیت سودآور خوبی را برای شما مهیا نماید. اگر موج b در ۵۰ الی ۶۲ درصدی موج a خاتمه یافت در جستجوی یک فراکتال و یک اسکات باشید تا بتوانید نقطه ورود مناسبی را برای خرید کردن روی موج c پیدا کنید. سپس روی موج c درست مانند سایر امواج پنج موجی خرید کنید.

از روش «پنج شلیک مرگبار» جهت تثبیت سودهای خود در انتهای موج c از موج ۴ و خروج به موقع از بازار استفاده کنید و سپس در جهت مخالف برای خرید کردن روی موج ۵ اقدام نمایید.



موج a از یک الگوی زیگزاگ همیشه پنج موجی است.

بنابراین، اگر پنج موج را بتوان در موج a تشخیص داد، انتظار یک الگوی زیگزاگ قابل خرید جامه عمل بخود میبوشاند.

شکل ۹-۷: تصحیح ساده (زیگزاگی)

امواج اصلاحی ترکیبی یا Complex

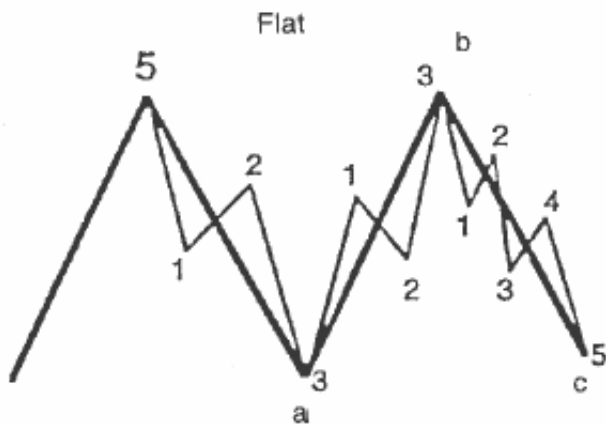
امواج اصلاحی ترکیبی یا پیچیده به سه نوع تقسیم می شوند :

(۱) امواج اصلاحی مسطح (flat) (شکل ۷-۱۰)،

(۲) امواج اصلاحی نامنظم (irregular) (شکل ۷-۱۱)،

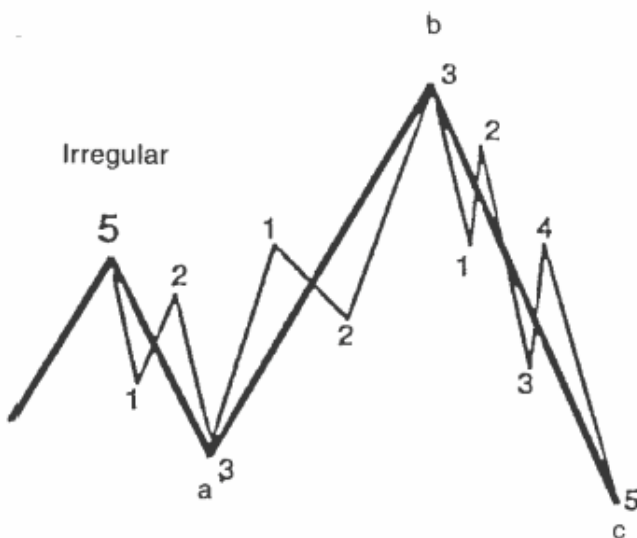
(۳) امواج اصلاحی مثلثی (triangle) (شکل‌های ۷-۱۲ و ۷-۱۳)

در امواج اصلاحی **فلت**، هر سه موج تقریباً مساوی/معادل هستند. اگر موج **b** از قله آخرین موج پیشرو فراتر رود، شما میتوانید حدس بزنید که با یک موج اصلاحی **نامنظم** مواجه خواهید بود.



موج a در سایر انواع تصحیحها سه موجی است.

شکل ۷-۱۰: تصحیح مسطح (فلت).

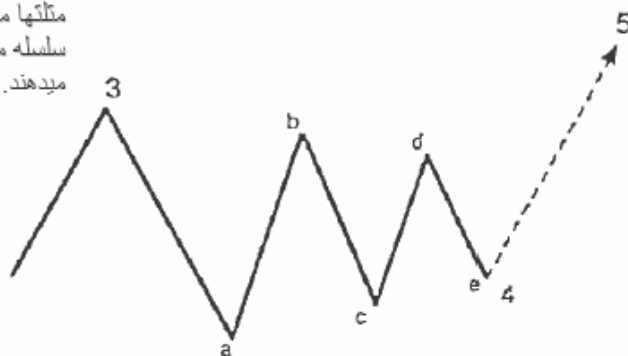


شکل ۷-۱۱: تصحیح بی قاعده.

امواج اصلاحی **مثلی** دارای الگوهای پنج موجی هستند که با علامت های **a-b-c-d-e** نمایش داده میشوند. آنها معمولاً در آخرین موج یکی مانده به آخر (یعنی موج ۴ یا موج **b**) از مجموعه امواج اتفاق می افتند. وقتی که مثلثها در موج ۴ رخ دهند، قیمت تمایل به جهش کردن در جهت پیشروی موج ۳ قبلی خواهد داشت (شکل ۱۲-۷).

تصحیحهای مثلی الگوهای پنج موجی است که با **a-b-c-d-e** نشان داده شده است.

مثلثها معمولاً در موج ماقبل آخر از یک سلسله موج مثل موج ۴ یا موج **b** روی میدهند.



وقتی که مثلثها در موج ۴ اتفاق می افتند، قیمت تمایل به جهش کردن در جهت موج پیشروی ۳ تصحیح شده دارند.

شکل ۱۲-۷: موج ۴ تصحیح مثلی.

همچنین به طور مشابه هنگامیکه مثلثها روی موج **b** رخ دهند، قیمت تمایل به جهش در جهت موج **a** که در حال تصحیح شدن است، دارد. (شکل ۱۳-۷).



وقتی که مثلثها در موج **b** اتفاق می افتند، قیمت تمایل به جهش کردن در جهت تصحیح موج تصحیح شده **a** دارند.

شکل ۱۳-۷: موج **b** مثلی.

ما ویژگیها و ساختار عمومی هردونوع امواج «پیشرو» و «اصلاحی» را بررسی کردیم. از این پس ما باید روش ها و تکنیکهای ساده و سودآوری را بیابیم که نقاط ورودمان را بگونه ای تعیین کند که بیشترین احتمال صحت پیش بینی را بر مبنای تحلیل های دقیق ما از ساختار امواج داشته باشد.

TAKING THE AMBIGUITY OUT OF THE ELLIOTT WAVE

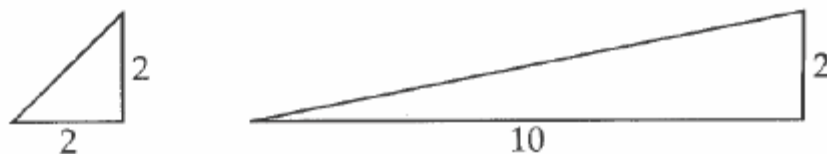
ابهام زدایی در امواج الیوت

من از همان موقعی که برای اولین بار تعدادی فتوکپی قدیمی از توضیحات جناب الیوت را در مورد بازار مشاهده کردم، علاقمندی شخصی فراوانی نسبت به آن پیدا کردم، حتی مدتها قبل از آنکه فراس‌ت و پریچر کتابشان را بنویسند. تئوری امواج الیوت ادراک فوق العاده ای را از بازار ایجاد میکرد اما عملاً استفاده کاربردی اندکی را برای ترید کردن در مارکت داشت. من ناتوانیم را در شمارش دقیق امواج به عدم



دانش و یا کمبود تجربه ام - ویا هر دو- نسبت میدادم.

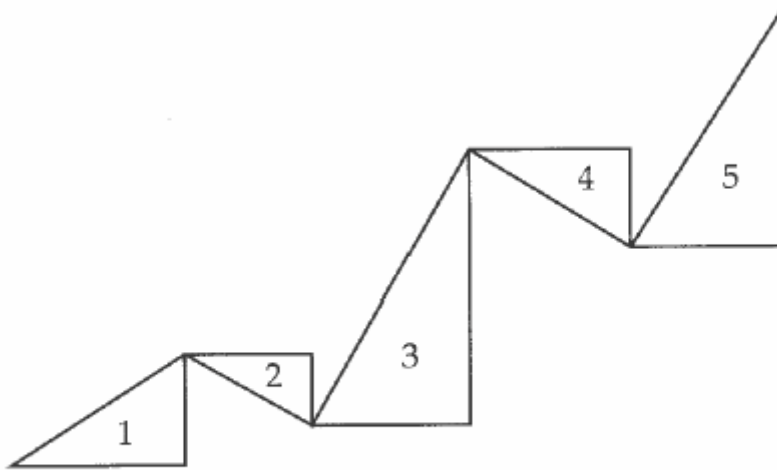
چند چیز در مورد امواج الیوت برای من در دسر ساز شده بود. نخست آنکه الیوت شناسان حقیقتاً خود موجها را نمی شمردند! بلکه صرفاً تغییرات قیمتی هر موج را در نظر می گرفتند. به شکل زیر دقت کنید :



شکل ۱۴-۷: دو واحد ارتفاع در برابر دو واحد پهنا (چپ)، و دو واحد ارتفاع در برابر ده واحد پهنا (راست).

در مثال فوق ، یک موج که دو واحد ارتفاع و دو واحد پهنا (در بعد زمان) دارد، عیناً مانند موج دیگری که دو واحد ارتفاع و ده واحد پهنا دارد شمرده میشود. در حالیکه یک چیز در اینجا مسلم است که: اگر چه هر دوی آنها را میتوان بعنوان امواجی با دو واحد ارتفاع شمارش نمود، ولی قطعاً آن دو ، معرف یک نوع بازار یکسان نیستند !

ارتفاع یک موج همواره صرفاً از روی محور عمودی ، و بدون در نظر گرفتن عامل زمان ، شمارش میشود. اما اگر عامل زمان را نیز به حساب بیاوریم، آنگاه هر موج یک مثلث قائمه الزاویه ایجاد خواهد کرد (شکل ۷-۱۵) :



شکل ۷-۱۵: مساحت‌های زیر موج‌های الیوت

در این بررسی، من متوجه شدم که بنظر میرسد رابطه ای جالب بین مساحت‌های ایجاد شده بوسیله قیمت و زمان برای هر موج وجود دارد. این بررسی در اوایل سالهای ۱۹۸۰ صورت گرفته است، و در آن زمان من صرفاً از یک ماشین حساب دستی برای محاسبات خود استفاده میکردم. من دریافتم که اگر شما مساحت زیر موج ۱ را بدست آورید و به مساحت موج ۲ اضافه کنید، جوابی که بدست می آورید تمایل به این دارد که هم اندازه با مساحت موج ۳ باشد! و یا حداکثر نسبتی فیبوناچی از آن و معمولاً هم ۶۲ درصد. سپس با تفریق مساحت موج ۴ از مساحت موج ۳، نتیجه محاسبات شما معمولاً هم اندازه با مساحت موج ۵ ، و یا نسبتی فیبوناچی از آن ، میگردد.

با مجهز شدن به این بینش، من یک برنامه نویس کامپیوتر را برای نوشتن نرم افزاری جهت محاسبه و پیش بینی خاتمه امواج استخدام کردم. هنگامیکه ما قیمتهای شروع و خاتمه موج ۱ را وارد نرم افزار می کردیم و تعداد میله ها را بر روی تایم فریمی که من در آن ترید میکردم (معمولاً تایم شصت دقیقه) می شمردیم، کامپیوتر سه هدف قیمت-زمان را برای خاتمه موج ۲ محاسبه و پیش بینی می کرد.

همچنین کامپیوتر به صورت اتوماتیک این سه هدف را بر مبنای میزان احتمال وقوعشان نیز دسته بندی می کرد. همین یک گام ، پیشرفت چشمگیری را برای من در ترید کردن با امواج الیوت ایجاد نمود.

COMBINING THE MFI WITH THE ELLIOTT WAVE

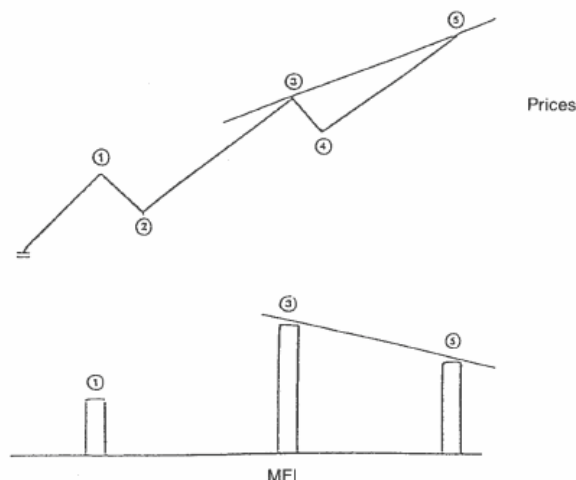
ترکیب MFI با امواج ایوت

همچنانکه پیش تر ذکر آن رفت، یکی از اندیکاتورهای کلیدی ما در روش PPT همان **شاخص تسهیل بازار** یا **MFI** است. این شاخص، میزان تاثیر حجم معاملات جاری را بر پیشبرد قیمت (در طول زمان) اندازه گیری می کند. این اندیکاتور مانند شاخصی است که برای یک خودرو مقدار مصرف بنزین (تیک) در هر کیلومتر را نشان می دهد. هرچه MFI بیشتر باشد، تغییرات قیمت به ازای واحد حجم بیشتر می شود. ما ترجیح میدهم که پولمان را موقعی در بازار وارد کنیم که که

قیمت سریع ترین حرکت خود را داشته و نتیجتاً بیشترین نرخ بازگشت سرمایه را نسیب ما کند. MFI **دامنه تغییرات قیمت تقسیم بر حجم معاملات** است (همانطور که در فصل ۶ شرح داده شد) و مقدار آن در هر لحظه **در مقایسه با مقدار پیشین آن** است که معنی پیدا می کند. پس از چندین سال کار کردن با این اندیکاتور، ما متوجه دامنه تغییرات (رنج) متفاوتی در هر یک از موجهای ایوت شدیم.

بیشتر تریدرها، حتی ایوت شناسان حرفه ای، بعضی اوقات در شمارش امواج ایوت از روی چارت کاملاً دچار سردرگمی می شوند. من بدنبال یک معیار بهتر، مناسبتر، دقیقتر، و با وابستگی کمتری به تفکرات شخصی تحلیلگر، برای شمارش موجهای میگذشتم. ایده بعدی من این بود که **«MFI در هر موج»** را بوسیله میانگین گیری از **«MFI در هر میله»** محاسبه کرده و سپس میانگینهای موجهای مختلف را با یکدیگر مقایسه کنم. من دقیقاً آنچه را بدست آوردم که از قبل انتظارش را داشتم!

مقدار متوسط MFI در طول مدت موج ۳ **ماکزیمم** بود. روی موج ۱ و موج ۵ این مقدار متوسط



به **حداقل** خود می رسید. واضح است که یک **واگرایی** بین قیمت در انتهای موج ۵ و مقدار متوسط MFI برای موج ۵ روی میدهد. اگرچه قیمت در انتهای موج ۵ بالاتر از انتهای موج ۳ است، اما مقدار متوسط MFI برای موج ۵ کاهش یافته و یک **واگرایی بین قیمت و MFI** خلق میشود (شکل ۱۶-۷). این واگرایی یک نشانگر پیشرفته برای شناسایی نقطه پایانی مجموعه ای از امواج پیشرو و پیش بینی یک تغییر جهت در روند جاری است.

شکل ۱۶-۷: واگرایی میانگین MFI بین موج ۳ و موج ۵.

پس از تعیین مجموعه ای از پارامترها، قادر خواهیم بود که با استفاده از آنها به ترید کردن بپردازیم و یا بر مبنای آنها اندیکاتوری را بسازیم که نشانگر تفاوت بین شاخص تسهیل بازار در هر موج باشد. این کار را میتوان بطور موفقیت آمیزی با MFI انجام داد. MFI یک شاخص واقعی از مومنتوم در حال حاضر است.

بیشتر اندیکاتورهای در دسترس مثل استوکاستیک، RSI، و غیره مطلقاً مومنتوم را اندازه گیری نمی کنند. بلکه صرفاً قیمت جاری را با قیمت در یک یا چند میله قبل از آن مقایسه می کنند. آنها نمی توانند نرخ تغییرات قیمت و فعل و انفعالات درونی آن را برای موج ۵ با موج ۳ مقایسه کنند. بنابراین، بیشتر اندیکاتورهای سنتی که امروزه توسط تریدرها مورد استفاده قرار می گیرند قادر به تشخیص صحیح خاتمه یک ترند نیستند، یعنی حیاتی ترین اطلاعات لازم برای ترید کردن.

یکی از محققین بزرگ در تکنیکهای تریدینگ، اندیکاتور بسیار موثری را برای مومنتوم خلق کرده است. او یک مووینگ اوریج ۳۵- دوره ای را انتخاب کرده و آنرا از یک مووینگ اوریج ۵- دوره ای کسر کرده است. این کار اسیلاتوری را تولید میکند که قابل برنامه ریزی و استفاده در اغلب سیستم های قیمت گذاری است. میانگین متحرک ۵- دوره ای قدرت فعلی مارکت را هموار ساخته و آن را نمایش می دهد، و میانگین ۳۵- دوره ای شدت مومنتوم بازار را در طول پرئود زمانی بلندتری نشان میدهد.

ما متوجه شدیم که اگر مقادیر پیش فرض این اسیلاتور را به اعداد ۵ و ۳۴ دوره ای تغییر دهیم، با تقریب بسیار دقیقی به همان اختلاف هایی می رسیم که قبلاً با محاسبات طاقت فرسایمان بر روی MFI برای هر موج بدست می آوردیم.

برای مثال، فرض کنید که شما در حال حاضر در یک موج ۳ هستید. مووینگ اوریج ۵- دوره ای نشان دهنده میزان حرکت در درون موج ۳ است. از طرفی چون در موج ۳ قرار داریم، این نرخ تغییرات، دقیقاً همانند MFI، سریعتر از هر زمان دیگری حرکت میکند. میانگین



متحرک ۳۴- دوره ای نشانگر نرخ حرکت یا MFI در درون موج های ۱ و ۲ است. این سرعت تغییرات خیلی کندتر از سرعت میانگین ۵- دوره ای است و یک اختلاف بزرگ را بین دو مووینگ اوریج ایجاد می کند. موج ۳ بلندترین پیک را در اسیلاتور ۵/۳۴ تولید می کند. در طی سالها ما با انواع روشهای گوناگونی از این اسیلاتور استفاده کرده ایم.

The 5/34/5 Profitunity MACD

اندیکاتور سودآور MACD با تنظیمات 5/34/5

ما دریافتیم که با افزودن یک میانگین متحرک ۵- دوره ای به اسیلاتورمان ، میتوانیم یک **مویینگ اوریج همگرا/واگرا (MACD)** ایجاد کنیم. این آخرین میانگین متحرک نقش یک **«خط سیگنال»** یا شناسانگر ریتم بازار را ایفا می نماید (بعدا در فصل ۹ در مورد آهنگ بازار بیشتر بحث خواهیم کرد) که به ما اطمینان بیشتری نسبت به تریدهایمان می دهد. بدین شکل **اندیکاتور پیشتازی** خلق می گردد (**leading indicator**) که دقیقا به ما نشان میدهد که کجا و چه وقت قدرت بازار شروع به افول می نماید. این سیگنال پیش از آنکه تغییر جهت قابل مشاهده ای در (مومنتوم) قیمت بازار بوجود آید، تولید و اعلام می شود. **MACD** با تنظیمات **5/34/5** بعنوان اندیکاتوری سودآور ، به صورتی بیدرنگ و فوری ، به ما میگوید که در هر لحظه باید در کدام طرف بازار قرار داشته باشیم.

چهار مورد استفاده اصلی برای **MACD 5/34/5** وجود دارد :

- ۱- شناسایی نقطه پیک موج ۳
- ۲- مشخص کردن خاتمه موج ۴ ، یا لااقل تعیین زمانی که حداقل شرایط لازم برای آن به وجود آمده باشد.
- ۳- جستجوی برای پایان یک ترند و پیدا کردن قله موج ۵
- ۴- نشان دادن جهت مومنتوم فعلی مارکت، برای آنکه تریدر بداند که در هر لحظه در کدام سمت بازار باید ترید کند.



2007 FXstreet.com. The Forex Market® All Rights Reserved.

شناسایی پیک (نقطه اوج) موج ۳

در یک سلسله پنج موجی، هر دو میانگین MFI و MACD 5/34/5 در قله موج ۳ پیک خواهند داد (شکل ۱۷-۷ را ببینید). اگر اسیلاتور ۵/۳۴ را بحالت هیستوگرام در چارت قرار دهید، به آسانی میتوانیم میله ای که پیک روی آن اتفاق میافتد را مشخص کنیم. چون تمام اسیلاتورها اندیکاتورهای کند و آهسته ای هستند، نقطه اوج موج ۳ بالاترین (پایینترین) قیمتی است که بین ۱ الی ۵ میله قبل از نقطه اوج در اسیلاتور اتفاق می افتد.

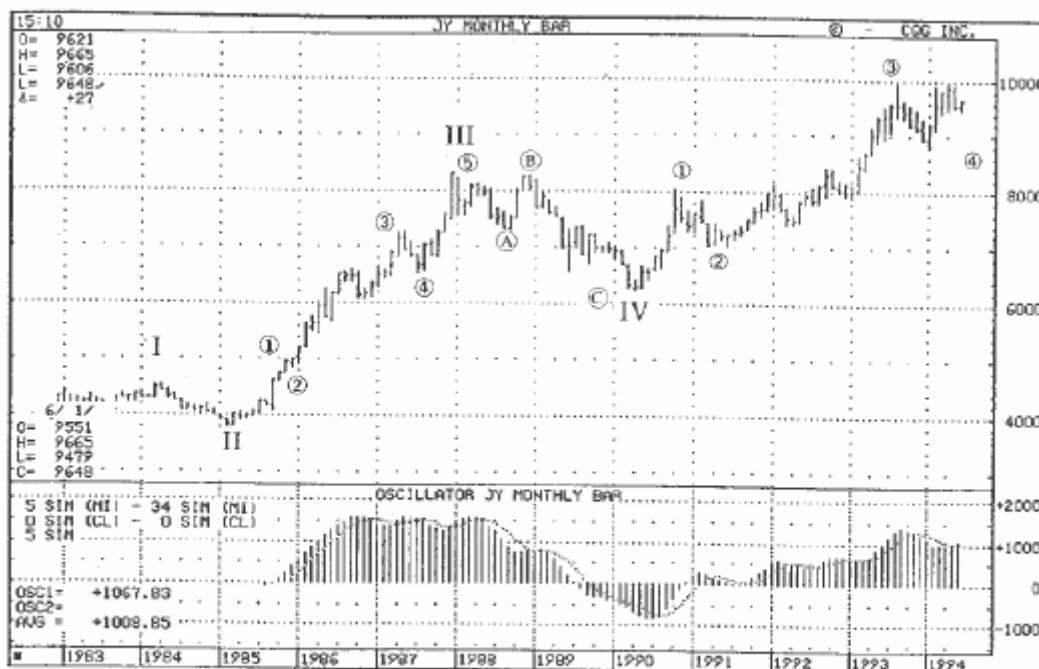
ما متوجه شدیم که بلافاصله بعد از نقطه پیک، هیستوگرام به زیر خط سیگنال حرکت میکند. خط سیگنال، مووینگ اوریج ۵- میله ای است. وقتیکه چنین اتفاقی روی داد، باید مراقب قرار دادن هرگونه معامله ی خرید باشید: مومنتوم در حال خروج از مسیر حرکت است.

اگر معامله خرید داشته باشید، می توانید یکی از دو گزینه زیر را انتخاب کنید:

۱- یا آنرا در طی مدت موج ۴ نگه دارید

۲- یا اینکه ممکن است تصمیم بگیرید سودهایتان را تثبیت کرده و منتظر بمانید تا این اسیلاتور

مشخص کند که آیا حداقل شرایط لازم برای بروز موج ۴ ایجاد می شود یا خیر؟



شکل ۱۷-۷: MACD 5/34/5 سودآور روی موج ۳ به نقطه اوج رسیده است.

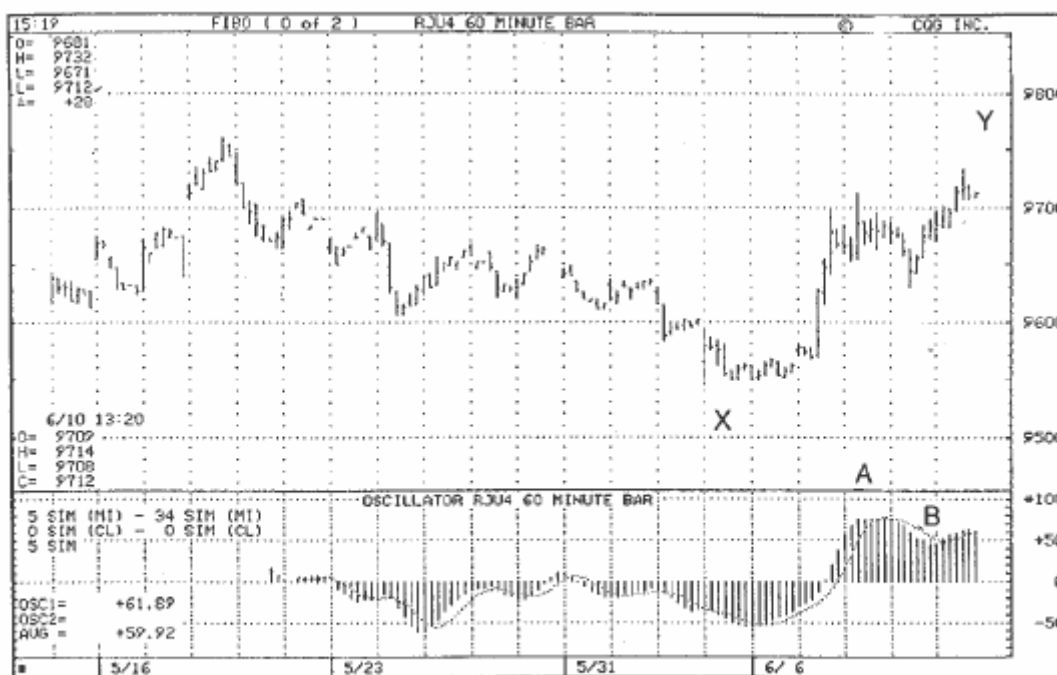
تشخیص نقطه پایان موج ۴

پس از تمام شدن موج ۳، اسیلاتور همزمان با ریتریس کردن موج ۴ به عقب برمیگردد. سقوط هیستوگرام به زیر خط سیگنال به ما اخطار میدهد که اینجا محل خوبی برای گرفتن پوزیشن خرید نیست. با وجود این، ما اینجا باید یک ملاحظه مهمتر را نیز در نظر بگیریم.

MACD 5/34/5 یک نشانگر خیلی دقیق برای شناسایی امواج ایوت است، بشرط آنکه استفاده کننده بداند که این اندیکاتور چگونه کار می کند: **این اندیکاتور همیشه در حال مشخص نمودن یک موج ایوت است!** اما مساله این است که این موج در کدام درجه امواج ایوت قرار دارد؟!

تحقیقات ما مشخص کرده است که برای دقیقترین سنجش، موج تحت نظر باید بین ۱۰۰ الی ۱۴۰ میله را اشغال کند. اگر ما یک سلسله امواج با کمتر از صد میله را مشاهده کنیم، MACD موج ایوت با درجه بالاتر را مشخص خواهد کرد. و اگر سلسله امواج بیش از ۱۴۰ میله را اشغال کند، MACD یک موج ایوت درجه کوچکتر را مشخص خواهد کرد.

بعنوان مثال، شکل ۷-۱۸ چارتی یک ساعته از این ژاپن را نشان میدهد. فرض کنید ما در بررسی به دنبال یک موقعیت مناسب برای تریدی سودآور از نقطه X تا نقطه Y هستیم. و فرض می کنیم که شما از قبل معامله باز دیگری نداشته باشید. بنظر میرسد یک حرکت صعودی «پنج موجی» در شش روز آخر نمودار، شکل گرفته است :



شکل ۷-۱۸: بین ژاپن، چارت یک ساعته.

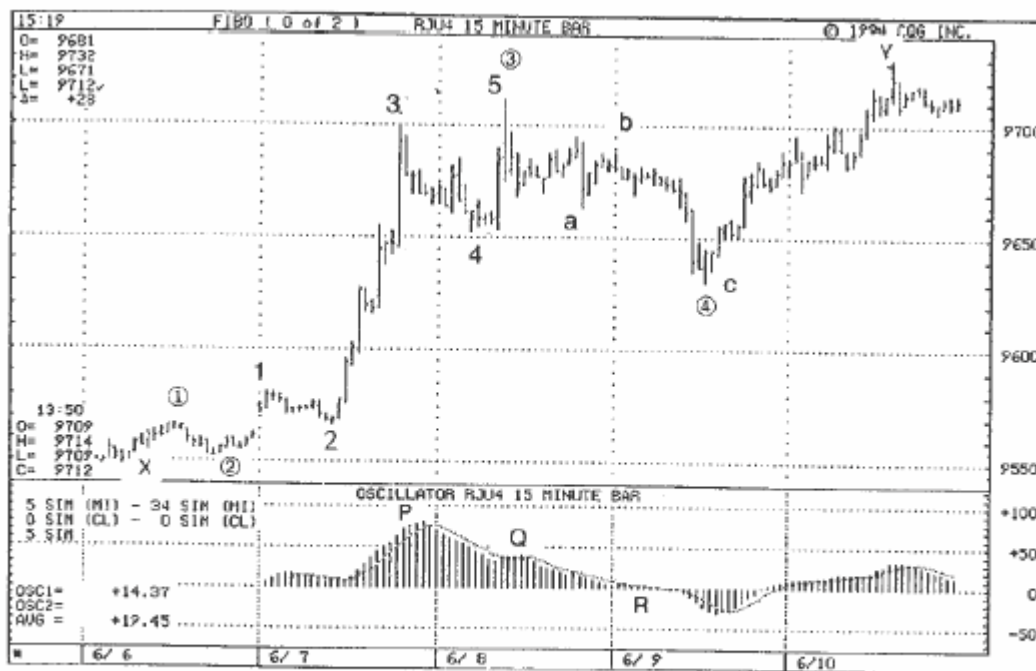
اولین سؤال می تواند این باشد که : آیا مطمئن هستیم که موج ۴ تمام شده است؟
 MACD 5/34/5 پاسخ مشخصی را به شما خواهد داد فقط به این شرط که شما تعداد مناسبی از
 میله ها را (یعنی ۱۴۰ تا ۱۰۰ میله) روی صفحه نمایش خود، داشته باشید. از نقطه X تا Y، تنها ۳۳
 میله وجود دارد. با وجود این، توجه کنید که MACD در نقطه A تشکیل پیک داده است ولی خط
 صفر را در نقطه B قطع نکرده است.

چون ما فقط ۳۳ میله روی چارت روزانه داریم و حداقل به چهار برابر این تعداد نیاز داریم، می توانیم
 برای یک بررسی دقیق تر به سراغ چارت ۱۵- دقیقه ای (شکل ۱۹-۷) برویم.

شکل ۱۹-۷ همان ین ژاپن را روی چارت ۱۵ دقیقه ای که دارای ۱۰۲ میله بین نقاط X و Y است
 نشان میدهد.

در اینجا دو نکته مهم در چارت مشاهده میشوند:

نخست آنکه MACD خط صفر را در نقطه R قطع کرده است، که به ما میگوید حداقل شرایط لازم
 برای موج ۴ برآورده شده است. بنابراین، در اوایل روز نهم ژوئن، ما میتوانیم بدنبال پیدا کردن یک
 موقعیت خوب برای معامله خرید باشیم.



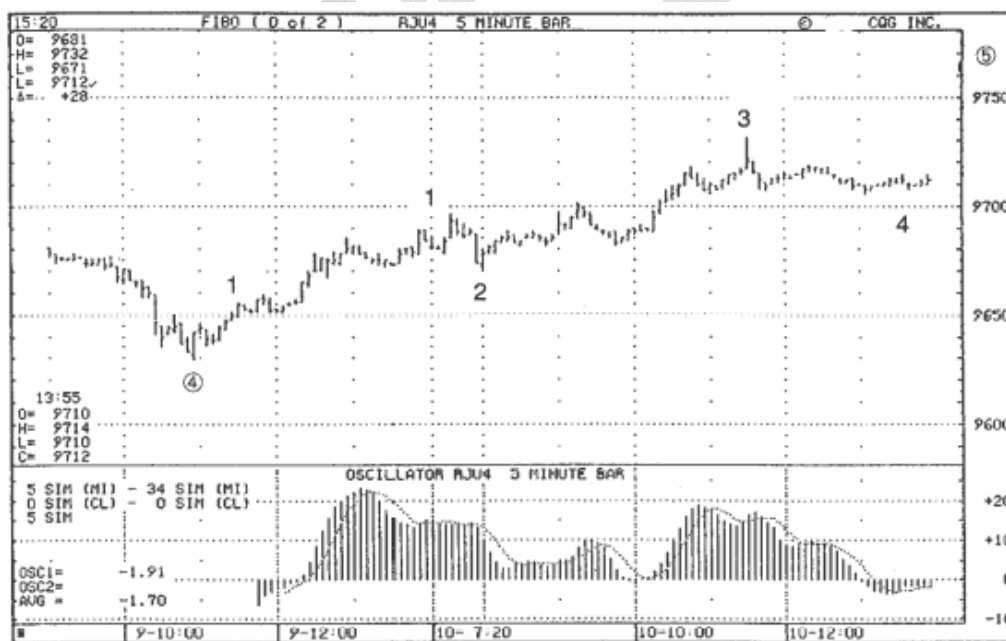
شکل ۱۹-۷: ین ژاپن، چارت ۱۵- دقیقه ای.

دومین نکته اینکه، این چارت اطلاعاتی حیاتی را در مورد اتفاقی که بین نقاط P و Q در حال روی
 دادن است به ما میدهد. بین این دونقطه یک «واگرایی» رخ داده است (یعنی قیمت بالاتر رفته است

ولی اسیلاتور نه) و اسیلاتور خط صفر را قطع نکرده است. این اتفاق مشخص میکند که نقطه P موج ۳ از موج بزرگتر (۳) است، و موج ۵ از موج بزرگتر ۳ در نقطه Q است. این بصیرت و شناخت مانع معمولترین اشتباهی که الیوت شناسان مرتکب میشوند، میگردد: بحساب آوردن موج ۳ درون موج بزرگتر (۳) بعنوان پایان موج سوم، و سپس بحساب آوردن موج ۵ از موج بزرگتر (۳) بعنوان یک موج درجه بزرگتر (۵)

درچنین شرایطی الیوت کارها یی که در نقطه ④ پوزیشن های پیش فروش دارند ، با مشاهده بازار که پس از پایان موج (۴) حرکت صعودی جدید و بزرگ موج (۵) را آغاز میکند ، تازه متوجه خطای خود و بلایی که قرار است سرشان بیاید می گردند!

فرض کنید که شما موقعیت خوبی را براساس قطع شدن خط صفر پیدا کرده اید و تعداد مناسبی از میله ها را نیز برای شمارش امواج در اختیار دارید. شما اکنون آماده هستید تا برای تثبیت و دریافت سودهای خود شروع به برنامه ریزی کنید. برای محاسبه دقیقتر موجهای بین نقاط ④ و ⑤، شما باید در یک چارت ۵-دقیقه ای کنکاش کنید تا میله های کافی برای شمارش موج پنجم از موج ۵ را در نمودار خود داشته باشید. از شکل ۲۰-۷ میتوان دید بینید که در چهارمین موج از موج ۵ قرار دارید. حداقل شرایط برای موج ۴ از موج ⑤ مهیا شده اند (مجددا همان وضعیت قطع شدن خط صفر توسط MACD)، و ما میتوانیم ناحیه هدف را برای خاتمه موج ۵ از موج ⑤ تخمین بزنیم. این سه چارت سزاوار بررسی دقیقی هستند. اگر شما به درک کاملی از این روش برسید ، سودهایتان را حداکثر کرده و ریسک خود را به حداقل رسانده اید. ورودها و خروجهایتان ، اطمینان مورد نیاز شما را جهت رسیدن به سطوح بالاتر تریدینگ فراهم می کند.

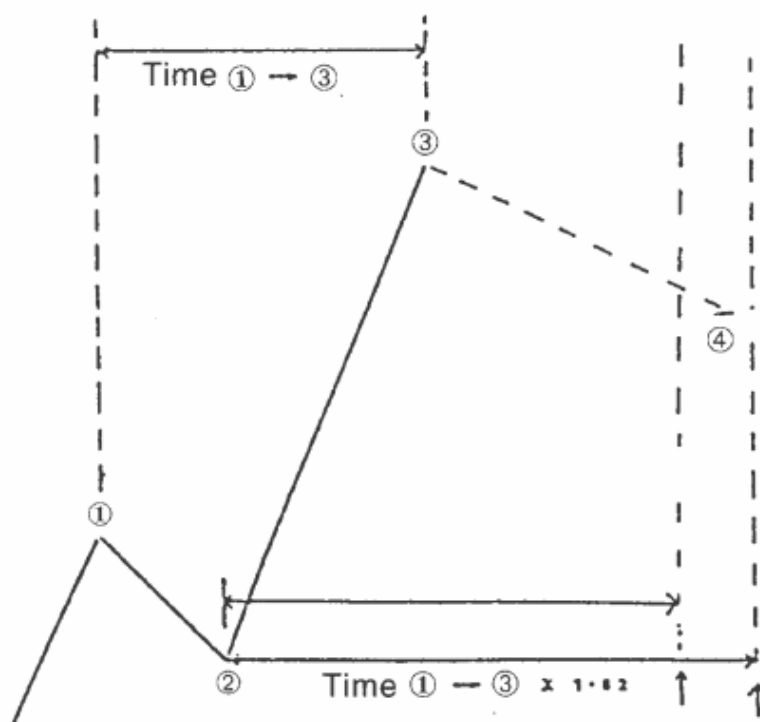


شکل ۲۰-۷: بین ژاپن، چارت ۵-دقیقه ای.

بخاطر داشته باشید که وقتی سلسله موجها را از چشم انداز صحیحی (۱۰۰ الی ۱۴۰ میله برای سری موجهایی که مورد شمارش قرار می دهید) داشته باشید، میتوانید مشخص کنید چه زمانی حداقلهای مورد نیاز برای ایجاد موج ۴ (یعنی هنگامیکه اسیلاتور خط صفر را قطع میکند)، بوجود می آید. یک نکته مهم در اینجا وجود دارد: اسیلاتور پس از یک پیک در موج ۳، خط صفر را قطع میکند و مشخص میکند که حداقلهای مورد نیاز برای موج ۴ ایجاد شده است. این اسیلاتور مشخص نمیکند که موج ۴ خاتمه یافته است، و گذاشتن یک معامله برای ترید کردن موج ۵ تا پس از اینکه این اندیکاتور خط صفر را مجدداً قطع کند زودرس و بی موقع خواهد بود.

برای افزایش دقت در ورود به یک ترید در انتهای موج ۴، در جستجوی یک تصحیح a-b-c یا مثلثی بر آیید. به علاوه، به درون آخرین موج (c)؛ یا e اگر در یک مثلث واقع است) برای یافتن «پنج شلیک جادویی» درون آن موجهای کوچکتر بروید.

یک راه دیگر برای پیش بینی خاتمه موج ۴ نگاه کردن به طرح های زمانی فیبوناچی است. ابتدا، از لحاظ زمانی فاصله بین پیکهای موج ۱ و موج ۳ را اندازه گیری کنید. سپس این فاصله را در دو نسبت فیبوناچی ضرب کنید. شما در میابید که **بیشتر موجهای ۴ در پریرود زمانی بین ۱,۳۸ الی ۱,۶۲ برابر فاصله پیک موج ۱ تا پیک موج ۳ خاتمه میابد** مشروط به اینکه این فاصله از کف موج ۲ کشیده شده باشد. قرار دادن تمام این اندیکاتورها در کنار هم به شما یک ناحیه هدف عالی هم از لحاظ زمان و هم از لحاظ قیمت برای یافتن خاتمه موج ۴ خواهد داد (شکل ۲۱-۷). سپس شما میتوانید یک ترید کم ریسک برای بهره بردن از موج ۵ انجام دهید.



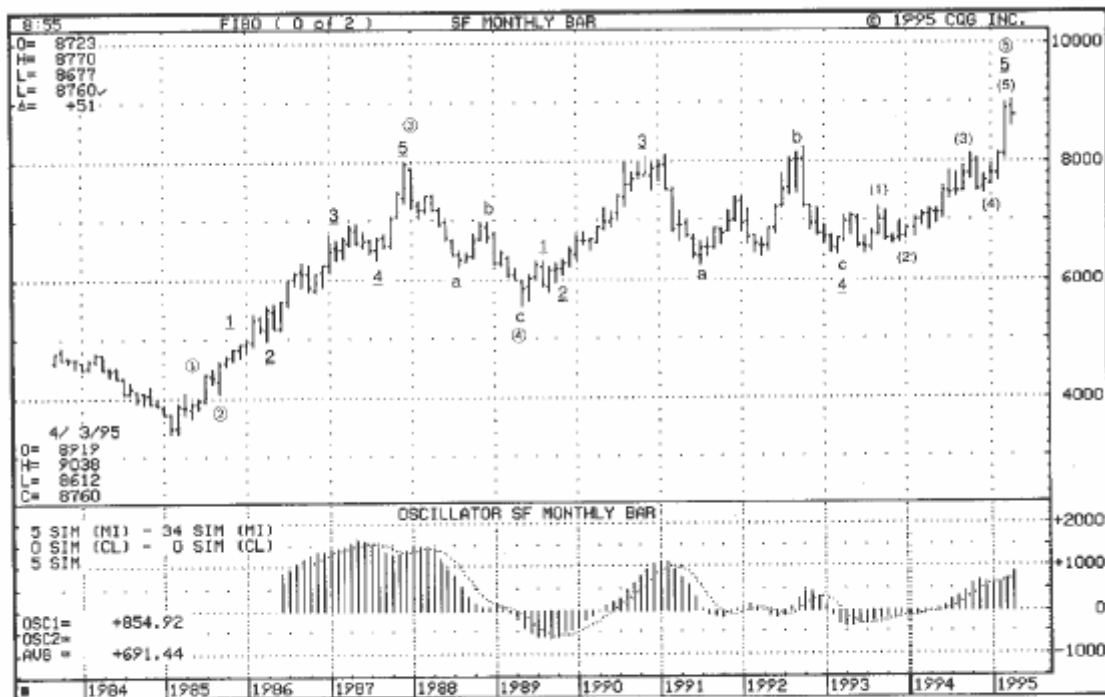
پریرود زمانی برای انتهای احتمالی موج ۴

شکل ۲۱-۷: یک مدل زمانی برای برآورد کردن انتهای موج ۴.

جستجو برای خاتمه یک ترند و یافتن قله موج ۵

پس از اتمام موج ۴ و آغاز موج ۵، ما میتوانیم شروع به تخمین زدن تارگهای احتمالی این سلسله پنج موجی بکنیم. نخست، فاصله قیمتی از شروع موج ۱ تا خاتمه موج ۳ را اندازه گیری کرده و این مقدار را به **خاتمه موج ۴** بیافزایید. سپس ۶۲ درصد از این فاصله را علامت گذاری کنید. بین این دو مقدار (فاصله قیمتی ۱۰۰ و ۶۲ درصدی از شروع موج ۱ تا خاتمه موج ۳، که به **نقطه شروع** موج ۴ افزوده شده است) بهترین هدف برای خاتمه موج ۵ است.

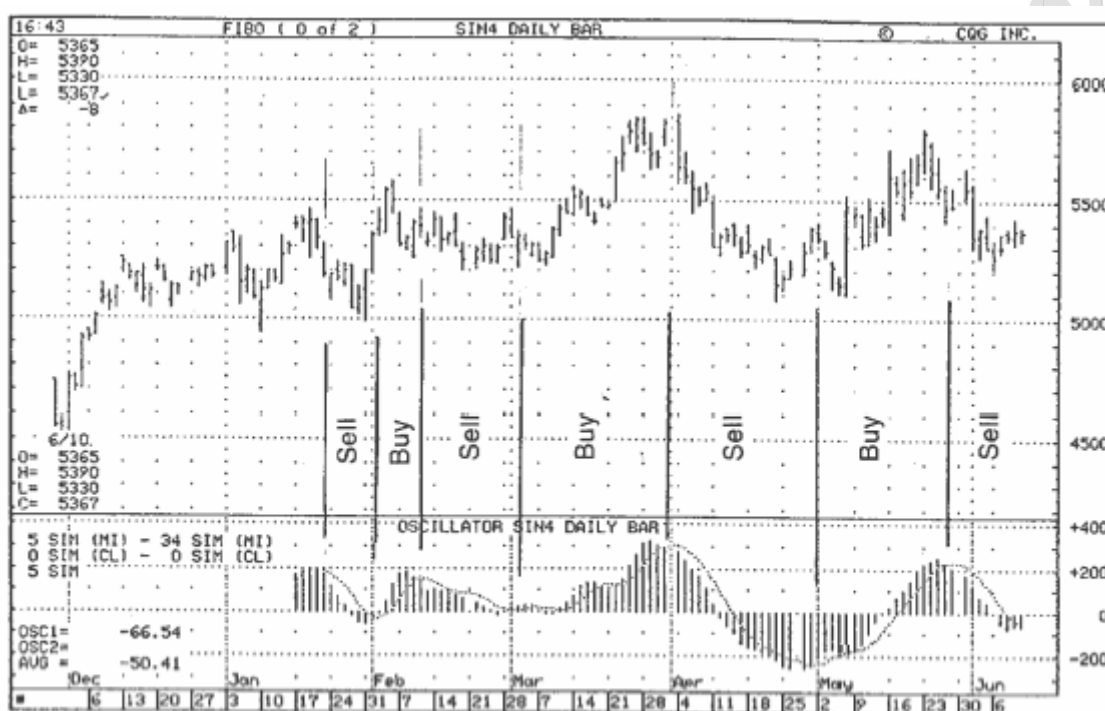
در مرحله بعد، پنج موج درون موج ۵ را بشمارید. هر کدام از اندازه گیری های فوق را برای هر کدام از پنج موج درون موج ۵ تکرار کنید. این کار به شما یک ناحیه هدف کوچکتر را جهت تکمیل هر دو موج ۵ و موج پنجم از موج ۵ را میدهد (شکل ۲۲-۷). بخاطر داشته باشید که تمام ترندها در یک واگرایی بین نقطه اوج نمودار قیمت و نقطه اوج اسیلاتور در انتهای موج ۵ خاتمه میابند.



شکل ۲۲-۷: انتهای موج (5) از موج 5 از موج 5.

سیگنال دهی برای تعیین جهت مومنتم آنی بازار

در اینجا، ما باید نخست موقعیت نسبی مان را بین هیستوگرام ۵/۳۴ اسیلاتور و خط سیگنال (خط سیگنال، مووینگ اوریج ساده ی اسیلاتور ۵/۳۴ است) مشخص کنیم و سپس فقط در جهت مومنتوم جاری ترید کنیم (شکل ۲۳-۷ را ببینید). این تکنیک حساسترین و دقیقترین فیلتر برای سنجش تغییر در مومنتوم است. اگر هیستوگرام **زیر خط سیگنال** باشد، تنها معامله های فروش را می گیریم و اگر هیستوگرام **بالای خط سیگنال** باشد، فقط معامله های خرید را انجام می دهیم.



شکل ۲۳-۷: تعیین جهت مومنتوم آنی بازار

ما باید این موضوع را با جزئیات دقیقتری بررسی کنیم تا دقتمان در محاسبه و شمارش موجها افزایش یابد. وقتی که تعداد مناسبی میله (۱۰۰ الی ۱۴۰) داشته باشیم و یک واگرایی که از خط صفر گذر نکرده باشد ببینیم، آنچه ما مشاهده میکنیم یک پیک موج ۳ درون یک موج بزرگتر ۳ است. MACD برگشت میکند (ولی صفر نمیشود) و یک واگرایی ایجاد میکند که به ما میگوید اینجا موج ۵ از موج ۳ است و در نتیجه پیک موج بزرگتر (۳) در آن نقطه است. دوباره، در اینجا معمولترین اشتباه الیوت شناسان این است که پیک موج ۵ درون موج بزرگتر (۳) را با انتهای موج بزرگتر (۵) اشتباه میگیرند. براساس این تحلیل غلط، پوزیشنهای جدیدی در خلاف جهت روند می گیرند و به هنگام مواجه شدن با موج واقعی (۵) با ضررهای فراوانی از بازار خارج میگردند.

پس از تمام شدن موج ۵ درون موج بزرگتر (۳) اندیکاتور MACD به سمت خط صفر برمیگردد تا مشخص کند که حداقل شرایط مورد نیاز برای موج ۴ بوجود آمده است. موج ۴ اغلب در نزدیکی خاتمه موج ۴ درون موج بزرگتر (۳) خاتمه میابد. اگر این نقطه نزدیک به یکی از برگشتهای معمول و متعارف فیبوناچی باشد، هدفهای قابل قبولتری بدست می آید.

با پیدا کردن مهارت در کار با اندیکاتور MACD، میتوانید اندیکاتورهای استوکاستیکها، RSI، مومنتوم و ابزارهای مشابه را کنار بگذارید. هیچ چیز به پای دقت تشریح شده توسط این اندیکاتور نمی رسد. این اندیکاتور بتنهایی باید برای هر تریدر سخت کوشی بسیار با ارزش باشد.

الگوی «واگرایی» بارها و بارها و هر روز در تمام بازارهای مالی و کالا روی میدهد. این الگو در هر دو نوع نحوه ترید «کوتاه مدت» و «بلند مدت» بسیار مفید و موثر است. در فصل ۱۰، ما همه این مطالبی را - که تاکنون بحث شد - در کنار هم بصورت واحدی منسجم (PTP یا همان شریک تجاری سودآور Profitunity Trading Partner) فرار میدهیم و دو اندیکاتور دیگر را نیز به این مجموعه اضافه خواهیم کرد.



SUMMARY

خلاصه

در این فصل، ما امواج ایوت را بر اساس نگاهی به آهنگهای اصلی آن که بازار از آنها پیروی میکند بررسی کردیم. سپس خصوصیات تک تک موجها را تحلیل کرده و یک ابزار را که ابهامات احتمالی موجود در شمارش امواج را برطرف میکند، معرفی کردیم.

ما چهار نکته از موارد استفاده ی MACD با تنظیمات 5/34/5 را ذکر کردیم و چارتهایی را که قابلیت‌های این اندیکاتور را نشان میدادند به دقت بررسی کردیم.

در فصل بعد، ما زیر ساختهای سازنده «امواج ایوت» را که همان «فراکتالها» هستند، بررسی خواهیم کرد. ما یاد خواهیم گرفت که چگونه از موج سواری روی امواج ایوت لذت ببریم و هوشمندانه ترید کنیم حتی اگر دقیقاً ندانیم که در کدام شماره موج قرار داریم!



REVIEW QUESTIONS

پرسش

- ۱- سه قانون اصلی در تئوری تحلیل امواج ایوت کدامند؟ کدامیک گاه نقض میشود؟
- ۲- کدامیک از سه الگوی امواج اصلاحی باید همیشه دارای سه موج باشد؟ کدامیک باید همیشه دارای پنج موج باشد؟ کدامیک می تواند هم سه موجی و هم پنج موجی باشد؟ اگر آن موج پنج تایی باشد، چه نتیجه ای در مورد نوع تصحیح مورد نظر میتوانید بگیرید؟
- ۳- معمول ترین (و مورد انتظار ترین) نسبتهای فیبوناچی در موج b از تصحیح های (الف) زیگزاگ، (ب) فلت و (ج) بی قاعده کدام اند؟
- ۴- معمول ترین (و مورد انتظار ترین) نسبتهای فیبوناچی در موج c از تصحیح های (الف) زیگزاگ، (ب) فلت (ج) بی قاعده کدام اند؟
- ۵- بهترین روش برای ترید کردن روی یک موج اصلاحی مثلثی چیست؟
- ۶- خصوصیات موج ۱، موج ۲، موج ۳، موج ۴، و موج ۵ را شرح دهید.
- ۷- کدام اسیلاتور بیش از همه به MFI نزدیک است و امکان بازخوانی فوری و در تمام لحظات از آن را به شما می دهد؟
- ۸- اندیکاتور MFI چه مزایایی نسبت به سایر اسیلاتورها دارد؟
- ۹- چه اطلاعات مهمی توسط خط سیگنال MACD 5/34/5 به تریدر داده می شود؟
- ۱۰- کدامیک از چهار اطلاعات مهمی که از MACD 5/34/5 بدست می آید در هر دو نوع تریدهای بلند مدت و کوتاه مدت به شما کمک میکند؟
- ۱۱- بیشتر روندها معمولا با کدام «واگرایی» خاتمه میابند؟

خواننده گرامی سلام!

این کتاب تحت «نهضت ترجمه کتب و منابع فارکس در ایران» و در سایت علمی-آموزشی «سرمایه» تولید و منتشر گردیده است. خواهشمند است به هر طریقی که این کتاب را در اختیار گرفته اید. برای حمایت از این نهضت و کمک به استمرار و پیش برد اهداف آن همیاری و کمک های داوطلبانه خود را از ما دریغ نفرمایید.

**به امید رشد و ارتقای روزافزون جایگاه علمی و تخصصی فارکس در ایران
پشوتن مشهوری نژاد**

خوانندگان عزیز که علاقمند به دریافت فصول بعدی کتاب هستند می توانند پس از واریز مبلغ ده هزار تومان تحت عنوان حمایت و همیاری داوطلبانه از

«نهضت ترجمه کتابها و منابع فارکس»

به یکی از حسابهای بانکی زیر ، شماره فیش خود را به آدرس ایمیل pshootan@yahoo.com ارسال نموده و درخواست خود را جهت دریافت ادامه کتاب ، اعلام بفرمایند.

- ۱) بانک سپه - شعبه فلسطین جنوبی کد ۲۶۸ - شماره حساب ۳۸۱۵۱۱ بنام پشوتن مشهوری نژاد
- ۲) بانک سامان - شعبه بورس - شماره حساب ۱-۲۶۵۹۵۱-۸۰۰-۸۴۹ بنام پشوتن مشهوری نژاد
- ۳) بانک صادرات - سپهر کارت - شماره حساب ۰۳۰۱۰۸۳۴۵۷۰۰۷

امیدواریم که با کمک و حمایت شما دوستان و سروران عزیز ، بتوانیم برای اولین بار در ایران ، سایر کتب و منابع اصلی و مرجع فارکس را نیز به زبان فارسی و با کیفیتی مطلوب مهیا نموده و خدمتتان ارایه نماییم.